

دانشگاه

دانشگاه

گوشه‌هایی از خاطرات سیاسی – فرهنگی استادسیدهادی خسروشاهی

حوزه در دور‌های خطیر

- محمدرضا کائینی

اثری که هم‌اینگ در معرفی آن سخن می‌رود، گوشه‌هایی از خاطرات زنده‌یاد استاد سید‌هادی خسروشاهی است که طی ۱۰ جلسه توسط مرکز اسناد انقلاب اسلامی ضبط و تدوین شده است. آن محقق فقید در این واگویی‌ها، به بیان یادمان‌های خود از بدو تولد تا سال ۱۳۳۲ پرداخته است. این مجموعه نهایتاً توسط انتشارات «کلبه مشرق»، روانه بازار کتاب شده است. استاد خسروشاهی در دیباچه خویش بر این خاطرات، به نکات ذیل اشرات برده است:

«شاید حدود ۱۵ سال پیش، مدیریت محترم مرکز اسناد انقلاب اسلامی – تهران، با اارسال برنامه و طرح روزشمار انقلاب اسلامی در آینهٔ مسئولان، از اینجانب خواست که به نوبه خود با پاسخ دادن به سئوالات آن، با برنامه همکاری داشته باشم و اینجانب هم این پیشنهاد را پذیرفتم، به شرط آنکه ثبت و ضبط خاطرات در قم انجام پذیرد تا با مشکلات عدیده کلاشهر تهران روبه‌رو نشویم. در همین رابطه برادری به نام آقای جواد امامی، از بخش اطلاع‌رسانی و مصاحبه‌های مرکز اسناد واحد قم، با اینجانب تماس گرفت و مقرر گردید که هر دو هفته یک‌بار، جلسه گفت‌وگو داشته باشم. طرح روزشمار انقلاب اسلامی – که به کوشش آقایان جواد امامی و علی شیرخانی در چند فصل تهیه شده بود- دارای ۷۱۵ سؤال بود که به تناسب موضوعات فصول چندگانه‌آن، تنظیم شده بود که در واقع جامع‌ترین و کامل‌ترین طرح‌ها در این زمینه به‌شمار می‌رفت. برنامه آغاز شد و تا جلسه دهم که شامل پاسخ بر حدود ۵۰ سؤال بود، ادامه یافت و محصول آن کتابی است که هم‌اکنون در اختیار دارد، اما متأسفانه این برنامه به‌طور یکجانبه و ناگهانی قطع شد و اگر گفت‌وگوها ادامه می‌یافت و



۱۳۴۳.استادسیدهادی خسروشاهی در کنار امام‌خمينی(ره)

مثلاً به ۵۰ یا ۱۰۰ جلسه می‌رسید، بی‌تردید اکنون یک مجموعه خاطرات مستند چند جلدی، دربارهٔ همه یا اغلب سوالات مطرح شده در برنامه مزبور در اختیار داشتیم که بدون اغراق و مبالغه، می‌توانست در نوع خود بی‌نظیر باشد، اما قطع بی‌دلیل گفت‌وگوها، باعث عدم تحقق این هدف گردید. اکنون ما، پس از مرور سالیانی دراز، فقط می‌توانیم محضول جلسات دهگانه را به دست چاپ بسپاریم و با مطالعه آن، روشنی می‌شود که ادعای ما درباره بی‌نظیر بودن خاطرات مستند، اغراق و مبالغه نیست! اجزای برنامه چنین بود که آقای جواد امامی سؤالات را از روی متن آماده و مطرح می‌کرد و برادر دیگر آقای اوسطی به ضبط تصویری برنامه می‌پرداخت که هر دو بزگوار با دقت، در اجرای برنامه و به شکل مناسب، از هیچ کوششی دریغ ننداشتند. بدین ترتیب ثبت و ضبط این خاطرات توسط مرکز اسناد – واحد قم- انجام پذیرفت و طرح سؤالات و بعد تنظیم آن هم به عهده دوستان مرکز بود و طبق روش خاص خودشان، در آغاز هر جلسه خلاصه‌ای از مطالب مطرح شده در جلسه قبل نقل می‌گردید و با اینکه از نظر اینجانب نقل آن خلاصه‌ها ضرورتی نداشت، اما برای حفظ امانت، مجموعه را انظور که دوستان ثبت و ضبط کرده بودند، پس از ویرایشی کوتاه یا افزودن چند پاورفی و اسناد در آخر کتاب، به دست چاپ می‌سپاریم. به این نکته نیز باید اشاره کنم که در دو سه مورد، به نقل مجدد یک یا چند پاراگراف پرداخته شده که به ظاهر تکرار می‌نماید، ولی در واقع برای تکمیل یا تصحیح موضوع است. این موارد عبارت‌اند از تکمیل بحث اجازات اینجانب از علما و مراجع عظام، نظر امام دربارهٔ فرقه‌های ساختگی در مذهب و مسئله بر خوردا اینجانب با سرهنگ سجادی، رئیس شهرستانی وقت قم که امیدوارم مورد توجه قرار گیرد. از جانب آقای جواد امامی و جانب آقای اوسطی، فرزندان نخستین روحانی شهید حوزه علمیه قم در آغاز انقلاب، باید مشترک باشم که اگر همت و پیگیری آنان نبود، خاطرات این ۱۰ جلسه هم آماده نشر نمی‌شد.»

زندگی سیاسی و فرجام کلنل محمدتقی خان پسیان



کلنل محمدتقی خان پسیان

زندگی سیاسی و فرجام کلنل محمدتقی خان پسیان

نمادی از پایمردی و سازش‌ناپذیری

نخستین خلبان ایرانی در قامت یک وطن‌خواه تمام

۲۰ رجب ۱۳۳۲ق، به ریاست باطالیان همدان منصوب گشت. هنگام جنگ جهانی اول، همراه ملیون به مبارزه پرداخت و از خود شجاعت بسیار نشان داد، به طوری که آوازه شجاعت او در جنگ با روس‌ها، حتی به خارج از ایران رسید. او پس از عقب‌نشینی ملیون به ناچار به آلمان رفت، اما پس از اتمام جنگ به ایران بازگشت و اندکی بعد به سمت ریاست ژاندارمری خراسان رسید. در آن زمان قوام‌السلطنه حاکم خراسان بود و کلنل به محض ورود، مشغول اصلاح امور و برقراری امنیت شد و با ساختگری بر کارپردازان دستگاسلطنه را به حکومت خراسان نامزد، اما کلنل کودتای سوم آسند ۱۲۹۹ش، و روی کار آمدن دولت سیدضیاءالدین طباطبایی، کلنل پسیان طبق دستور رئیس دولت، اقدام به دستگیری قوام‌السلطنه کرد (۱۲ فروردین ۱۳۰۰ش) و او را تحت‌الحفظ به تهران فرستاد، اما پس از مدتی سیدضیاءالدین متواری شد و قوام‌السلطنه خود به نخست‌وزیری رسید و کشمکش میان کلنل و قوام شروع شد. قوام‌السلطنه، پس از مشاهده شرایط دولت مرکزی و نیز استبداد و کج‌رفتاری احمد قوام، حاکمیت وی را نپذیرفت و درصدد قیام علیه وی بر آمد، مواجهه‌ای که تعیین کننده سرنوشت او بود:

- مردی که تهدید و تطمیع را به هیچ می‌گرفت!**

در آغاز مقال، بهنگام می‌نماید که بر زندگی و زمانه زنده‌یاد کلنل محمدتقی خان پسیان، نظری اجمالی داشته باشیم. او در بی نشان دادن توانمندی‌ها و دلیری‌های بسیار، به ریاست ژاندارمری خراسان رسید. پس با مشاهده شرایط دولت مرکزی و نیز استبداد و کج‌رفتاری احمد قوام، حاکمیت وی را نپذیرفت و درصدد قیام علیه وی بر آمد، مواجهه‌ای که تعیین کننده سرنوشت او بود: «در سال ۱۳۰۹ هجری قمری در محله سرخاب تبریز، طفلی پا به عرصه وجود نهاد که محمدتقی نامیده شد. پدرش یاور محمدباقرخان پسیان، از ایلات کرد منطقه و مادرش فاطمه سلطان عزت‌الحاجیه، از همان کودکی در تربیت فرزند کوشیدند. دوران تحصیلات ابتدایی خود را در تبریز به پایان برد و در سال ۱۳۲۴ق، جهت تکمیل تدریس به تهران آمد و وارد مدرسه نظام گشت. او در سال ۱۳۲۹ق، با درجه نایب دومی وارد خدمت شد و مدارج ترقی را یکی بعد از دیگری پیمود. در سال ۱۳۳۱ق، وارد مدرسه صاحب‌منصیان ژاندارمری شده و در سال ۱۳۳۲ق، در جنگی که با الوار در بروجرد داشت، شجاعانه جنگید و مجروح شد. وی پس از پیروزی، از سوی ستاد ژاندارمری به درجه

عاریخ

تاریخ: ۸۸۴۹۸۴۳۷

و پس از شهادت او نیز هر ساله به مدت پنج سال، عزاداری‌های مفصلی در مشهد انجام شد، تا اینکه پس از به قدرت رسیدن سلسله پهلوی، انجام مراسم عزاداری و سالگرد به مناسبت این فاجعه ممنوع گشت.»

- در صف نخست وطن خواهان**

گرازیشات استعمارستیزانه کلنل از همان آغاز فعالیت نظامی در منش وی هویدا بود. چنانکه او پس از آغاز جنگ جهانی اول، در عداد مدافعین ایران و دولت مهاجرین قرار گرفت. سارا اکبری، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، این‌علاق را به ترتیب بی‌آمده روایت و تحلیل کرده است:

«اولین مأموریت وی، برقراری امنیت راه فرزین –همدان بود. در ارسن زمان جنگ جهانی اول (۱۲۹۳–۱۲۹۷ش) شروع شد و با تشکیل دولت مهاجرین، در صف مقدم وطن خواهان و مدافعین قرار گرفت. با توسعه جنگ و آمدن نیروهای روسی به ایران، یک ائتلاف سیاسی – نظامی میان آلمان و عثمانی و گروهی از ملیون ایرانی شکل گرفت. مازور دماره (فرمانده ژاندارمری غرب) به یاور پسیان (فرمانده گردان همدان) دستور خلع سلاح قزاقان همدان را داد. سر تیب محمود آقا (فرمانده قزاق) این دستور را رد کرد

د

محمدتقی پسیان پس از جنگ جهانی اول، به دلایلی از جمله معالجه ورم کبد، به آلمان سفر کرد. در آنجا تحصیلات نظامی را ادامه داد. نخستست در نیروی هوایی آلمان و سپس در پیاده‌نظام به تحصیل و تمرین پرداخت. نخستین هوانورد ایرانی بود که در آلمان به هوانوردی پرداخت و می خواست این فن را در ایران آموزش دهد. او در آلمان به تکمیل تحصیلات خود در زمینه ریاضیات عالیبه نام داد

نظامی را ادامه داد. نخستست در نیروی هوایی آلمان و سپس در پیاده‌نظام به تحصیل و تمرین پرداخت. نخستین هوانورد ایرانی بود که در آلمان به هوانوردی پرداخت و می‌خواست این فن را در ایران به جوانان آموزش دهد. در علاوه، در آلمان به تکمیل تحصیلات خود در زمینه ریاضیات عالیه موسیقی نیز ادامه داد. او در آن دوره، دو کتاب سرگذشت یک جوان وطن دوست که سرگذشت خودش بود و جنگ مقدس از بغداد تا ایران، درباره تجربیاتش در غرب ایران طی جنگ جهانی اول را به نگارش درآورد…».

- «استبداد وایسته»، مسئله اصلی کلنل**

برخی تاریخ‌نگاران درصدد برآمدند تا مسئله کلنل با حکومت مرکزی را به مخالفت شخصی با احدی قوام فرو کاهند. این در حالی است که او با مشاهده رفتار دولت سیدضیاءالدین طباطبایی در قزقای کوتاه، نسبت بدان نگاهش انتقادی یافت و این‌منظر، به تدریج در وی تقویت شد. سیدرمضی حسینی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، دراین‌باره آورده است:

«از اواخر مرداد ۱۳۰۰، روابط کلنل با حکومت مرکزی به بن‌بست رسید. کلنل پس از اطلاع از ماهارشی کابینه سیدضیاء و اقدامات آن در زمینه آزادی‌جمعی از مستبدین و دستگیری برخی ازآزادخواهان، معتقد بود که تغییر سیستم حکومت به منظور اداره صحیح کشور، الزامی است و این امر را از منطقه تحت نفوذ خود آغاز کرد. وی به عنوان والی خراسان، به تحت کنترل درآوردن شهر با استمداد از نیروهای ژاندارم و سرپیچی از اطاعت حکومت مرکزی دست زد و سقوط کابینه سیدضیاء در سوم خرداد و نیز راهی روابط با نیروهای انگلیسی مستقر در این منطقه، ناراضایی قباایل و عشایر از حکومت مرکزی، عدم پذیرش و آلیان قوام‌السلطنه و بازگرداندن ژنرال گلرپوب به تهران، حرکتی جدید را گرفت و قوام‌شد و محمدابراهیم‌خان شوکت‌الملک علم (والی قزاقات)، مأمور تنظیم قوای جنوب خراسان و حرکت به مشهد به منظور مقابله با کلنل شده بود، اما پیش از اجرای دستور قوام‌السلطنه دربارهٔ حمله به خراسان، باب گفت‌وگو را با کلنل گشود. در اوایل مهر ۱۳۰۰، شوکت‌الملک نماینده خود (محمولی خان اسدی) را به مشهد فرستاد. کلنل تحت تأثیر مذاکرات قرار گرفت و متقابلاً در ۱۳۰۰ق، شوکت‌الملک نماینده خود را به نزد امیر شوکت‌الملک فرستاد. سرانجام دو طرف برای توافق درباره خروج کلنل از کشور، از طریق هندوستان قرار ملاقات گذاشتند. در این هنگام سردار معزز (حاکم بخنجره) که پیش‌تر قول همکاری به کلنل داده بود، خیانت کرد و برخی کردهای قوچانی را به شورش واداشت. شورشیان با حمله به قوچان و خلع سلاح ژاندارها، شهر را به تصرف درآوردند. کلنل از ملاقات با امیر شوکت‌الملک که می‌توانست سرنوشت‌ساز باشد، دست برداشت و برای دفع شورشیان، شبانه با گروهی از افسران و ژاندارها به سوی قوچان شتافت، در تپه‌های داوودلی جعفرآباد با آنها مواجه شد و جنگید. کمی نفرات و کاهش مهامت و مکر دشمن تا عصر ۹ مهر ۱۳۰۰، عرصه را بر اوآوردن مهمات از جعفرآباد، به جبهه بازگشتند و فرمانده خود را تنها و بدون مهمات رها کردند. کلنل یک‌ه و تنها، در حالی که محاصره شده بود، تا آخرین فشنگی که داشت جنگید و کشته شد. مبارزات اصلاح‌طلبانه کلنل محمدتقی خان پسیان چندماه (فروردین تا مهر) بیشتر طول نکشید و وی مردانه در ۳۰ سالی کشته شد. تمام دارایی او ۲۷۰ تومان قیمت‌گذاری شد. کلنل تا پایان

حاشیه کلنل محمدتقی خان پسیان در گوگل ویردین گردانیده شد»



زندگی شخصی

روزنامه جوان | شماره ۶۶۴۳

زندگی شخصی

عمر مجرد بود و ازدواج نکرد. جسد وی در کنار قبر نادرشاه افشار، در مجموعه باغ نادری مشهد به خاک سپرده شد. در تشییع جنازه کلنل، عارف قزوینی این شعر را برای سنگ قبر وی سرود:

این سر که نشان سرپرستی‌ست امروز رها ز قید هستی‌ست بسا دیده عبیرتش بینید کاین عاقبت وطن پرستی‌ست.»

- روایت کنسولگری انگلیس: گلوله‌ای که بر سینه کلنل نشست!**

با مطالعه آنچه تاریخ ثبت کرده است و نیز نکاتی که در فوق بدان اشارت رفت، عده‌ای از اکراد قوچان در مقطعی که کلنل در حال گفت‌وگو با شوکت الملک علم بود، سرر به شورش علیه او برداشتند و او ناچار شد با نیمه‌کاره نهادن مذاکره، به سرکوب آنها بازگردد. کنسولگری انگلیس در مشهد، مرگ کلنل در این نبرد را به تاریخ ۱۰ مهر ۱۳۰۰ش. چنین گزارش داده است:

«کلنل محمدتقی‌خان وارد جعفرآباد در ۱۲ مایلی جنوب قوچان شد، جایی که مرگ به دیدارش آمد. عده معدودی از افراد ژاندارمری وی را در این سفر همراهی می‌کردند… کلنل محمدتقی‌خان پس از اصابت گلوله به پایش، به نوبت دو تن از گماشتگان خود را به دنبال اسب خویش می‌فرستد. زمانی که از مراجعت آنها ناامید می‌شود، با شلیک یک گلوله به سینه خود، به زندگی‌اش خاتمه می‌دهد. اکراد پس از برزیدن سر کلنل محمدتقی‌خان، آن را بر سر چوب کردند و همراه با سردوشی و نامه‌ای که مرگ وی را اعلام می‌کرد، به مشهد فرستادند.»

- مرد فرهنگ، ادبیات و شعر**

تاریخ در باب خصال فردی کلنل محمدتقی خان پسیان نیز، اطلاعاتی به ما می‌دهد. او به ساحت فرهنگ تعلق خاطر فراوان داشته و شعر و ترجمه نیز می‌آفریده است. فریده پسیان، خواهرزاده او در باب عمومی اطلاعاتی خواندنی دارد که آن را در یک گفت و شنود به علاقمندان عرضه داشته است:

«محمدتقی خان علاوهبر مردارتش بودن، دستی هم در ترجمه کتاب داشت، شعر می‌سرود و موسیقی را هم خوب می‌دانست.او همچنین یک دوره ریاضیات عالی آموخته بود که فقط یادداشت‌های آن، ۱۲ دفتر بزرگ و ۷دفتر کوچک را پر کرده است. مرحوم کلنل زبان المانی، فرانسه و انگلیسی را بلد بود و روسی را هم پس از مراجعت به تهران یاد گرفت. علاقه‌او به ادبیات و دانستن چند زبان، وی را ترغیب کرد در ساعت فراغتش –که بسیار اندک بود– به ترجمه آثار ادبیان اروپایی روی بیابرد، تاریخچه یک کنیز از لامارتین، حکایات کوچک برای اطفال که برگردان قصه‌های کودکانه از زبان فرانسه است و سه سال شیمی در یک جلد اثر ادرنکور از جمله آثار اوست که بخشی از آنها مفقود شده‌است و دیگر در دست نیست. کلنل پیش از کشته شدن، به مادرش در نامه‌ای وصیت کرده بود چنانچه کشته شد، در بجای گریه و پختن حلوا، بساط شیرینی پهن کندناشظمنظرفی مشرب مرگ محمدتقی‌خان، در تبریز به مادربزگم عزت‌الحاجیه‌خانم –که ۱۷سال تمام فرزندش را ندیده بود رسید– او مطابق وصیت فرزندش، به‌جای نوحه و عزاداری، شیرینی پخش کرد و از دعوت‌شدگان خواست که به او تبریک بگویند!یکی دیگر از ماجراهای جالب زندگی شهید کلنل محمدتقی‌خان پسیان، حکایت پی‌پیائرتشییع پیکرش است. قبل از برگزاری مراسم چهلمین روزگش کلنل، قوام‌السلطنه تصمیم گرفت با زریا گذاشتن احکام دینی، دستور انتقال قبر کلنل را به مغان ناعمول یا کهمیمیتی صادر کند. وی دستورهای لازم در این زمینه را به حسین اخاخرای که به مقام کماندهی لشکر شرق رسیده بود، داد. خزایع نیز در همان نخستین روزهای حضورش در مشهد، کرش‌خان ارمینی، رئیس جدید پلیس مشهد را مأمور این کار کرد، اما کرش‌خان از زیر بار این مسئولیت‌شانه خالی کرد و شخصی به نام رضافت‌نظام، اجزای این مأموریت شبانه را پذیرفت. کارهائ این عمل تا آن اندازه بود که گورکن قبرستان عمومی مشهد نیز حاضر به همکاری با رفعت‌نظام شد و لذا خود او مجبور شد شبانه و در شب ۱۳ آبان ۱۳۰۰قبر را بشکافد و پیکر کلنل را که در صندوق آهنینی قرار داشت، در همان شب به گورستان بیرون دروازه سراب منتقل کند. هواداران کلنل که از این قضیه آگاه شده بودند، در اولین فرصت سنگ قبری را که روی آن اسم و رسم او تاریخ و محل شهادت کلنل نوشته شده بود، روی سومین قبر او گذاشتند. یاران کلنل این سنگ قبر که با ظاهرا از جنس سفال بوده و به هنگام انتقال، از روی گاری افتاده و به دو قسمت شده بود، مانند سر و پیکر کلنل به یکدیگر الصاق کردند و روی قبر او قرار دادند. در اواسط دوران سلطنت رضاشاه، شهرداری مشهد که قصد عریض کردن خیابان پهلوی (امام‌خمينی کنونی) را داشت، بخشی از قبرستان سراب را به خیابان تبدیل کرد. در نتیجه عملیات خاکبرداری، سنگ قبر کلنل از بین رفت و خود قبر هم عمدآ بسپهأ هموار و از نظرها پنهان شد. زمستان سال ۱۳۳۱ به‌دنبال پی‌کنی ساختمان حمام عمومی سناباد، به‌طور اتفاقی صندوق آهنی محتوی جسد پیدا شد و دوباره تشییع پیکر شد. پیروزی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سپس قلع‌وقمع آزادی‌خواهان ایرانی، بار دیگر اراده مستبدان بر آن قرار گرفت که جنازه کلنل از کنار قبر نادر به‌جای دیگری منتقل شود و البته این بار توسعه در بازسازی مقبره نادر بهانه قرار گرفت و در سال ۱۳۳۶، جنازه کلنل را برای چهارمین بار از قبر بیرون کشیدند و در مقبره پنجم و در فاصله‌ای دورتر و خارج از بنای اصلی آرامگاه نادرشاه و در بخش شمالی محوطه باغ نادری به خاک سپردند…»